

فصل دوم

کشمکش شکل میگیرد ۱۹۱۷-۱۹۳۹

جهانی در سال ۱۹۱۷ فرومیریزد. آخرین سال جنگ اول جهانی است. امپراطوری عثمانی و امپراطوری اطریش - مجار جان سالم از آن بدر نخواهند برد. روسیه تزاری پیش از این، مرده است و بلشویک ها آماده تسخیر کاخ زمستانی و استقرار رژیم هستند که دوران حیاتش مصادف است با آنچه کتابهای تاریخ، آن را قرن بیستم مینامند. روز دوم نوامبر ۱۹۱۷ لرد آرتور جیمز بالفور (*lord Arthur James Balfour*) وزیر خارجه امپراطوری قدرتمند بریتانیا، آخرین نگاه را به نامه اش می اندازد. آیا او قبل از امضاء لحظه ای دچار تردید می شود؟ آیا پیشاپیش از این آینده فاجعه بار تشویشی به دل راه می دهد؟ احتمالاً نه. زیرا این متن که بعدها به اعلامیه بالفور معروف شد مدت ها تحت بررسی دولت پادشاهی انگلستان بود. در این متن آمده است که «دولت انگلیس نسبت به تشکیل يك موطن ملی برای یهودیان در فلسطین نظری مساعد داشته و در راه تحقق این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد». این اعلامیه که در متن اولیه آن از «نژاد یهود» سخن رفته بود، توضیح میدهد که در تحقق این هدف «هیچ عملی در جهت زیر پا گذاشتن حقوق مدنی و مذهبی اهالی غیر یهودی فلسطین و نیز حذف حقوق یا تغییر وضعیت سیاسی یهودیان در کشور های دیگر» انجام نخواهد گرفت. چگونه میتوان يك موطن یهودی بنیاد نهاد بدون اینکه بر وضعیت اهالی بومی عرب، تأثیر گذارد؟ بعدها آشکار شد که بریتانیای کبیر نه تنها هرگز قادر به حل این تضاد نشد، بلکه این تضاد منشأ طولانی ترین کشمکشی گردید که دنیای حاضر با آن روبرو گشت.

وعده‌های متناقض لندن

اعلامیه بالفور به چندین دغدغه خاطر دولت لندن پاسخ می‌دهد. در درجه اول، هدف از این اعلامیه در شرایط جنگی، جلب طرفداری یهودیان سراسر دنیا است که از قدرت چشمگیری برخوردار اند و قدرتی که اغلب به صورت پنهان عمل می‌کند. از طنز روزگار، این بینش از بینش ضد یهودیان که همه جا «دست یهودیان» را در کار می‌بینند چندان دور نیست. بدین ترتیب، نخست وزیر وقت بریتانیا در خاطرات خود از قدرت «نژاد یهود» یاد می‌کند که بر اساس منافع مالی شان حرکت می‌کنند. شخص لرد بالفور بانی و طراح لایحه ای بود ناظر به محدود کردن مهاجرت به بریتانیا در سال ۱۹۰۵ که در درجه اول، یهودیان روسیه را در مد نظر داشت. مارک سایکس یکی از مذاکره کنندگان قرارداد تقسیم خاورمیانه در سال ۱۹۱۶، در نامه ای به یک رهبر عرب مینویسد: «باور کنید، این راصادقانه می‌گویم که این نژاد پست و فرومایه [یهودیان] در سراسر دنیا سلطه دارند و نمیتوان بر آنها غالب شد. یهودیان در هر دولت، هر بانک و هر مؤسسه ای حضور دارند». نامه بالفور به لرد والتر روچیلد، یکی از نمایندگان جامعه یهودی بریتانیا ارسال شد که نزدیک به صهیونیستها بود.

صهیونیسم چیست؟ در فصل بعد به آن خواهم پرداخت. فعلاً به این قناعت کنیم که این جنبش مدعی و خواهان «رنسانس ملی ملت یهود» و «بازگشت» او به سرزمین فلسطین است.

مخاطب اصلی پیام بالفور، یهودیان آمریکا بودند که دولت انگلستان به آنان مظنون بود که طرفدار امپراطوری اطریش - مجارستان (متحد آلمان) و یهودیان روسیه (متأثر از سازمانهای انقلابی که تزار را در ۱۹۱۷ سرنگون ساختند) باشند. گروهی از آنان با امضای قرارداد صلح جداگانه روسیه با دشمن توافق دارند. لندن امیدوار است که متحدش را از دست ندهد. بالفور حتی از رسالتی صحبت میکند که به یهودیان در فلسطین محول خواهد شد: به طوری که آنان سرمشق «شایسته یهودیان» جهان باشند! نقشه او غلط از آب در می‌آید، زیرا شب ۷ نوامبر ۱۹۱۷، قیام کنندگان بلشویک قدرت را در پتروگراد تسخیر کرده،

خواهان صلح فوری می شوند.

ولی بریتانیای کبیر با جلب نظر جنبش صهیونیستی هدف استراتژیک تری را دنبال می کند که عبارت است از کنترل خاورمیانه. در حالیکه پیروزی هنوز قطعی نگشته، پاریس، لندن و مسکو بر سر تجزیه کشور شکست خورده مذاکره میکنند. لندن و پاریس در سال ۱۹۱۶، قرارداد موسوم به سایکس - پیکو (مارک سایکس و ژرژ پیکو دو صاحب منصب بریتانیایی و فرانسوی) را امضا کردند که بعداً به امضای تزار نیز رسید. این قرارداد خطوط تقسیم و مناطق تحت نفوذ را در خاورمیانه مشخص میکند. از نظر لندن، اهمیت فلسطین به خاطر حفظ ساحل شرقی کانال سوئز است که خط حیاتی بین بریتانیا و هند، گل سرسبد امپراطوری، به شمار می رود. دولت بریتانیا با زیر بال و پر گرفتن صهیونیسم امکان می یابد که تمامی سرزمین مقدس را تحت کنترل خویش درآورد.

ولی بریتانیایی ها به تعهد نسبت به جنبش صهیونیستی بسنده نکرده و به رهبران عرب نیز قولهای داده اند. خلیفه عثمانی (که دارای لقب امیرمؤمنان بوده و بر سرزمین های عرب خاورمیانه سلطه دارد) در سال ۱۹۱۴ به اتحاد آلمان و امپراطوری اطریش - مجارستان پیوست. او حتی علیه کفار اعلام جهاد کرد. لندن برای مقابله، به سازماندهی شورش اعراب علیه امپراطوری عثمانی پرداخت. رهبری این شورش با شریف حسین یکی از رهبران مذهبی و امیر مکه بود. درمقابل، شریف حسین از بریتانیا تضمین میگیرد که از استقلال اعراب حمایت کند. ولی در این قول و قرارها سر کسی کلاه می رود که آن ها را باور کرده است. در واقع، چگونه میتوان استقلال اعراب و ایجاد موطن یهودی را با هم آشتی داد؟ شورش اعراب در یک روایت مجعول که توسط یک مأمور مخفی بریتانیا بنام توماس ای لاورنس مشهور به «لورنس عربستان» تنظیم شده مشهور گردید. تی ای لورنس کتابی با عنوان «هفت ستون خرد» نوشته که دیوید لین کارگردان آمریکایی فیلمی بر پایه آن تهیه کرده و پیترا تول در آن نقش لورنس را بازی میکند.

قیمومت بریتانیا بر فلسطین

سرانجام، خاورمیانه بین فرانسه و بریتانیا تقسیم شد. جامعه ملل (پدر سازمان ملل کنونی) در سال ۱۹۲۰ تشکیل میشود که فقط حدود ۱۰ دولت را دربر میگیرد که عمدتاً اروپائی هستند. این جامعه نظام «قیمومت» را پایه ریزی و در منشور خود آنرا چنین تعریف میکند: «برخی جوامع که قبلاً به امپراطوری عثمانی تعلق داشتند، به چنان سطحی از رشد رسیده اند که موجودیت آنها به عنوان ملل مستقل میتواند موقتاً به رسمیت شناخته شود به شرطی که مشاوره و امداد یک صاحب قیمومت، اداره آنها را تا زمانیکه بطور مستقل قادر به اداره خود باشند، بر عهده بگیرد». بدین صورت خلق هائی که «صغیر» شمرده میشوند، به قیم نیاز دارند تا شاید روزی به سن رشد برسند...

۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲، جامعه ملل قیمومت فلسطین را به بریتانیا محول میسازد. متن قطعنامه پیش بینی میکند که قدرت دارای «قیمومت» مسؤولیت اجرای اعلامیه، ۲ نوامبر ۱۹۱۷ دولت بریتانیا و مصوبه [نیروهای متفق] در جهت استقرار یک «موطن ملی برای ملت یهود» را بر عهده خواهد داشت. پسر شریف حسین که کاملاً به فرمان لندن عمل می کند به تاج و تخت عراق و ماوراء اردن (کشور ایجاد شده توسط بریتانیا در شرق رود اردن) میرسد و اداره سرزمینهای لبنان و سوریه به فرانسه سپرده میشود. مصر که در سال ۱۹۲۲ ظاهراً مستقل شده است کماکان تحت اشغال بریتانیا باقی میماند.

بدین ترتیب، همه عوامل فاجعه فلسطین آماده گشته است: یکی قدرت مسلط یعنی بریتانیای کبیر، که خواهان حفظ نفوذش بر یک منطقه استراتژیک و دارای ثروت نفتی (که نقش اقتصادی و نظامی آن روزافزون است) میباشد. دیگری جنبش صهیونیستی، که از اولین موفقیت بزرگ دیپلماتیک خود نیرومند شده به سازماندهی مهاجرت به فلسطین مشغول است. و بالاخره اعراب فلسطین که هنوز «فلسطینی» نامیده نمیشوند و رفته رفته علیه اعلامیه بالفور بسیج میگردند و سرانجام کشورهای عربی که بیشترشان تحت نفوذ بریتانیا قرار دارند، به تدریج در امور فلسطینی ها دخالت میکنند.

آیا فلسطین سرزمینی بدون مردم بود؟

فلسطین به چه شباهت دارد؟ آیا همانطوریکه صهیونیست ها می گویند «سرزمینی ست بدون مردم، برای مردمی بدون سر زمین»؟ روشن بیان صهیونیست دید واقع گرایانه تری دارند. از میان آنان، یک یهودی روس بنام اشتر گینزبرگ (*Asher Ginzberg*) که امروز با نام «احد حعام» در اسرائیل مورد احترام است، برای اولین بار در سال ۱۸۹۱ وارد فلسطین شد. ارمغان او از این سفر مقاله ای ست با عنوان «حقیقت خاک اسرائیل». او مینویسد «ما در خارج اسرائیل عادت داریم سرزمین اسرائیل را کاملاً صحرائی، بایر و غیرقابل کشت تلقی کنیم و اینکه گویی هر کسی میتواند بدون درآندا زمین خریداری کند. ولی حقیقت چیز دیگری است. در تمام کشور، بسختی میتوان زمین قابل کشتی یافت که کشت نشده باشد [...] ما در خارج اسرائیل عادت داریم فکر کنیم که عربها همگی وحشیان بیابان بوده یا به خر شباهت دارند و آنچه را که دور و برشان میگذرد نه می بینند و نه می فهمند. ولی این اشتباه بزرگی است. اعراب، همانند تمام پسران سام دارای هوشمندی موشکافانه و زیرکانه ای هستند. [...] اگر توسعهء زندگی مردم ما [یهودیان] در سرزمین اسرائیل حتی کمی موجب عقب راندن مردم بومی گردد، واضح است که آنها محل خود را به آسانی ترک خواهند کرد».

زیرا این واقعیتی است که بخش اعظم جمعیت فلسطین عرب هستند ۶۰۰ هزار مسلمان، ۷۰ هزار مسیحی (۸۰ هزار یهودی نیز در آنجا زندگی میکنند). کشاورزان موسوم به فلاح نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت فعال را تشکیل میدهند ولی یک سوم آنان صاحب زمین نیستند. نزدیک به نیمی از زمین ها به عدهء قلیلی از خانواده های زمیندار (کمتر از ده درصد آنان) تعلق دارد. بیشتر آنان مسلمان بوده و در مناطق روستائی نفوذ دارند. در شهرها نیز مسلمانان در اکثریت اند ولی خانواده های مسیحی نقش فعالی بازی میکنند. با وجود گذشتهء سنگین دورهء عثمانی و حاکم بودن بی کفا یتی، فساد و استبداد در دهه های آخر سلطهء ترکها، منطقه از نظر اقتصادی زنده است. در این سرزمین که مرکباتش معروف است (پرتقال هایش در اروپا شهرت دارد)، گندم و غلات دیگر نیز به بار میآید.

اسرائیل، فلسطین : حقایق پیرامون يك کشمکش ۲۵

کارگاه های کوچک صنعتی رو به افزایش است. طبقات متوسط در شهرها حضور نمایانی دارند هر چند این شهرها چندان بزرگ نیستند، به استثنای بیت المقدس که بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. از چند دهه پیش، زیارت اماکن مقدس باعث رونق صنعت جهانگردی در بیت المقدس و نیز در بیت اللحم و ناصره گشته است. در ابتدای قرن، با آغاز انتشار مطبوعات بویژه *الکرمل* در حیفا و فلسطین در یافا حیات فکری و سیاسی در شکوفایی کامل بود.

مخالفت با طرح صهیونیستی در فلسطین، حتی قبل از جنگ نمایان بود. بیان خارجی این مخالفت، عدم پذیرش «متجاوزینی» است که آداب و رسوم زندگی شان کاملاً بیگانه بوده و رفتارشان اغلب بصورت نژاد پرستی و تحقیر «وحشیان» خودنمایی میکند. خرید زمین از مالکین غائب که در بیروت و یا قسطنطنیه زندگی میکردند، از سال ۱۸۸۰ با مقاومت وسیعی مواجه شد به خصوص از آنجا که آنرا اقدامی به منظور سلب مالکیت تلقی نمودند.

اشغال بیت المقدس توسط بریتانیای کبیر در ۹ دسامبر ۱۹۱۷، فروپاشی امپراطوری عثمانی و «علنی شدن» اعلامیه بالفور نگرانیهای فلسطینی ها را تشدید کرد. با استقرار قیمومت بریتانیا بر فلسطین در ۱۹۲۲ و «تعیین قطعی» مرزها، نبرد به درون فلسطین تحت قیمومت کشانیده شد. جنبش ملی فلسطین حداقل تا شورش بزرگ ۳۹ - ۱۹۳۶ تنها به نیروی خود متکی بود. فلسطینی ها خواستار «تشکیل يك حکومت ملی شدند که در مقابل مجلس منتخب تمام اهالی فلسطین (قبل از جنگ) اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی مسئول باشد» ولی دیگر خیلی دیر شده بود. قیمومت بریتانیا تحمیل شده و صفحه جدیدی گشوده میشد.

بی شوو:

مهاجرت، خرید زمین ها و سازماندهی سیاسی

تا سال ۱۹۲۹، بریتانیای کبیر در تسهیل استقرار یهودیان در فلسطین و سازماندهی مستقل آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد. پس از فتح بیت المقدس در ۱۹۱۷، يك تشکیلات مستقل صهیونیستی در کنار تشکیلات اداری بریتانیا شروع

به کار نمود. یی شوو (لقبی که به جامعه یهودی مستقر در فلسطین داده شد) اولین قدمهایش را بسوی يك دولت برمیداشت. متن مربوط به قیمومت، ایجاد يك آژانس یهود را به عنوان مخاطب مقامات صاحب قیمومت پیش بینی کرده بود. این آژانس يك دولت واقعی در خفا بود و در تسریع مهاجرت تلاش میکرد. انگلیسی ها پذیرفتند که تنها مقام ذیحق برای انتخاب نامزدهای مهاجرت، صهیونیست ها باشند. پرسشنامه های مهاجرت در سراسر دنیا از طریق دفاتر جنبش صهیونیستی در اختیار متقاضیان قرارمیگرفت و نه در کنسولگری های بریتانیا.

مهاجرین چه کسانی هستند؟ بیشتر آنان از روسیه و اروپای شرقی آمده واز کشتار یهودیان فرار میکنند. آنان در حالیکه در احاطهء مبارزین معتقد و وفادار قراردارند در پی بنیاد يك زندگی جدید اند. باوجود این، ارقام مهاجرت نشان می دهد که دست کم تا زمان به قدرت رسیدن هیتلر در ۱۹۳۳، جنبش صهیونیستی در بسیج توده های یهودی با مشکل مواجه بوده است. شعار «سال آینده در اورشلیم» بیش از آن که يك منشور سیاسی باشد، جلوه ای از کاربرد کلمات سحرآمیز مذهبی است. بین ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ تعداد مهاجرین بسختی به ۳۵ هزار نفر میرسد. در سالها ۲۵ - ۱۹۲۴ با آغاز اعمال سیاست ضد یهودی در لهستان و بویژه تصمیم آمریکا دائر بر محدود کردن مهاجرت به آن کشور، شمار مهاجران افزایش می یابد و بعد در اثر بحران اقتصادی در فلسطین افت می کند. در ۱۹۲۷ تعداد مهاجرین یهودی از فلسطین حتی بیش از مهاجرت به فلسطین است. در ۱۹۲۸، ۱۵۵ هزار یهودی در فلسطین مستقر اند. در حالیکه بین ۱۸۷۰ و ۱۹۲۷ تعداد یهودیان ایالات متحده از ۲۵۰ هزار به ۴ میلیون میرسد! اکثریت قاطعی از یهودیان روسیه و شرق نیز زمانی که حق انتخاب آزادانه مقصد مهاجرت راداشتند مانند ایرلندی ها و ایتالیائی ها، دنیای جدید را به سرزمین مقدس ترجیح دادند.

یکی از اهداف - و درعین حال یکی از وسایل - اساسی جنبش صهیونیستی، خرید زمین از طریق صندوق ملی یهود (*Fond national juif*) بود. مطابق يك یادداشت غیررسمی صندوق نامبرده در ۱۹۲۵، در فلسطین نمیتوان از «مستعمره کردن زمینهای بکر» صحبت کرد، چرا که کشاورزان بومی وجود

دارند. همچنین نمیتوان «با روشهای بی ضابطهء رایج در مستعمراتی که در فتوحات به چنگ آمده اند، مانند الجزایر، از دهقانان بومی سلب مالکیت کرد». املاک ضبط شده به افراد واگذار می شود ولی «ملك غیرقابل انتقال ملت یهود» باقی میماند. جنبش صهیونیستی تشویق می کند که کار انحصاراً به یهودیان داده شود و «فلاح» ها به بیرون رانده شوند. مستعمرات کشاورزی ایجاد می شود و کیبوتص های کذایی - اولین آنها در ۱۹۱۰ در دجانیه - پای می گیرد. در ۱۹۲۰ هاگانا، سازمان ملیشیائی یهودی، نطفهء ارتش آینده اسرائیل، پایه ریزی میگردد. بی شوو با تحمیل زبان عبری، آنرا جایگزین بیدیش زبان اکثریت مهاجرین اروپای شرقی ساخته و از نظر سیاسی به سازماندهی خود میپردازد. بریتانیائی ها از سال ۱۹۲۰، اجازه میدهند که نوعی مجلس و قوه مجریه اش بنام *واعاد لئومی* (شورای ملی) انتخاب شود. درحالیکه طی سالهای ۱۹۲۰ مرکز تصمیم گیری جنبش صهیونیستی هنوز در خارج قرار دارد، از اوایل سال ۱۹۳۰ به بی شوو منتقل میشود. تمامی این مؤسساتی که دارای سازماندهی منسجم اند از حمایت قدرت استعماری برخوردار اند. و این تشکیلات تقریباً به طور «طبیعی» در سال ۱۹۴۸ به يك دولت جدید و مؤثر تبدیل میگردد.

جریان سوسیالیستی در انتخابات بی وقفه به رشد خود ادامه میدهد (بیش از ۴۰ درصد آراء در سالهای ۱۹۳۰) و رهبر آن داوید بن گوریون در ۱۹۳۵ رئیس آژانس یهود میشود. در سال ۱۹۲۵ جریان مخالفی به رهبری زئیو یابوتینسکی شکل می گیرد که به خاطر درخواست تجدید نظر و بازبینی قیمومت نامه به جریان «تجدیدنظر طلب» (رویزیونیست) مشهور می گردد. این جریان خواستار گسترش قیمومت به هر دو سوی رود اردن و حق سلطهء یهودیان بر ماوراء اردن است. چه تمایزی میان این جریان و جریان سوسیالیستی وجود دارد؟ علاوه بر گفتمان متضاد در بارهء مسائل اجتماعی و اختلاف نظر مهم دربارهء تاکتیک، سوسیالیستها پراگماتیک (عمل گرا) تر بوده روش مسالمت آمیز با بریتانیا را در پیش گرفته، اصل تقسیم فلسطین را میپذیرند. در صورتیکه رویونیستها اعلام میکنند که این سرزمین غیر قابل انتقال بوده و آشکارا اخراج فلسطینی ها را مطالبه میکنند.

فلسطینی ها برای مقابله با یی شوو، برگ های برنده زیادی ندارند مگر تعداد جمعیت. ولی برخلاف آنچه در مستعمرات دیگر میگذرد، مهاجرت به تدریج، آنانرا از این مزیت هم محروم میسازد. اتحاد فلسطینیان برای رد قیمومت و اعلامیهء بالفور دوام نمی یابد. بریتانیا تشتت آراء میان خاندان های بزرگ فلسطینی و از جمله بین خانوادهء نشاشیپی (متمایل به آنان) و خانوادهء حسینی را تشدید میکند - امین الحسینی بعد ها مفتی اعظم بیت المقدس میگردد. این اختلافات به تلاشی ساختار یکپارچهء فلسطینی ها منجر شده و به لحاظ استراتژیک آنها را فلج می کند. از یک سو، سازمانهای فلسطینی پیشنهاد قدرت صاحب قیمومت را جهت تشکیل مجلسی که تناسب جمعیت را رعایت نکند، نپذیرفته، چنانکه تشکیل یک آژانس عرب (قرینهء آژانس یهود) که حق سیاسی یهودیان را بر فلسطین برسمیت بشناسد، رد میکنند. از سوی دیگر آنها بر یک سمت گیری واحد توافق نکرده و در رویارویی مستقیم با سیاست چند پهلوی بریتانیا تزلزل نشان داده و به بیراهه میروند. اما منصفانه قضاوت کنیم، با توجه به تفوق غربی ها و آشنایی آنان به رموز سیاست بین المللی، چگونه ممکن بود غیر از این باشد؟ محرومیت توده های فلسطینی، بصورت شورش ها، ملغمه ای از شورشهای روستائی و کشتار یهودیان و حملات ناگهانی علیه بریتانیا خودنمائی کرد. از جمله در سال ۱۹۲۹، شورش برای قبضه کردن اماکن مقدس در بیت المقدس به راه افتاد که دامنه آن در سراسر کشور گسترش یافت و در الخلیل ۸۰ یهودی بطور فجیعی کشته شدند. اما طی همین کشتار بود که بنا بر نوشته تام سگو (Tom Segev) مورخ اسرائیلی، یهودیان بسیاری توسط مسلمانان نجات می یابند. او تأکید میکند: «تاریخ یهود کمتر وقایع نجات دسته جمعی را از این قبیل ثبت کرده است.»

با وجود این، میان «اهالی بومی» و «کولون ها» شکاف عمیقی وجود دارد. برای عربها، ورود مهاجرینی که مسلح به برنامه سیاسی منسجمی هستند، تهدیدی برای موجودیت آنان بشمار میرود. این «بیگانگان» آنان را از زمین هایشان بیرون کرده، قصد استقرار یک دولت یهود بر آن دارند. برای یهودیان مهاجر، که یقین داشتند به سرزمینی بدون مردم وارد می شوند عربها در بهترین حالت، «وحشی» و در حاشیئه تمدن قرار دارند. آنها که از یهود ستیزی گریخته اند، حملهء عربها را

اسرائیل، فلسطین : حقایق پیرامون یک کشمکش ۲۹

ادامه ستمگری‌هایی می‌پندارند که در اروپا قربانی اش بوده‌اند.

شورش طولانی (۱۹۳۹ - ۱۹۳۶)

تسریع مهاجرت به دنبال به قدرت رسیدن هیتلر، به تضادهای حدت بخشید. در چنین شرایطی بود که شورش بزرگ ۳۹ - ۱۹۳۶ به راه افتاد. این شورش با گسترش جنبش‌های ملی‌گرای ضد بریتانیا و ضد فرانسه در دنیای عرب همزمان بود. چهره برجسته این جنبش، روستائی زاده‌ای بود به نام عزالدین القسام، مسلمانی معتقد و واعظ مسجدی در حيفا. اگر چه او خشونت‌های کور سال ۱۹۲۹ را محکوم میکرد اما با شعار «از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید، نه از فرماندار عالی بریتانیا» به تدارک مبارزه مسلحانه پرداخت. وی در سال ۱۹۳۵ پس از پیوستن به مبارزه مخفی کشته شد و تشییع جنازه اش به تظاهرات بزرگی مبدل گردید. در یکی از نخستین اعلامیه‌های انتفاضه که در دسامبر ۱۹۸۷ در فلسطین آغاز شد می‌خوانیم: «ما نوادگان قسام هستیم». یعنی که تاریخ ادامه دارد...

در سال ۱۹۳۶ هیئت عالی عرب تأسیس شد که برای اولین بار کلیه گرایش‌ها و احزاب فلسطین را دربرمی‌گرفت و ریاست آن را امین‌الحسینی بر عهده داشت. در ۱۵ آوریل ۱۹۳۶ اعتصاب عمومی در کشور آغاز شد. شورشیان به ویژه توقف مهاجرت یهودیان را خواستار شدند. همراه با نافرمانی‌های مدنی، خودداری از پرداخت مالیات و تظاهرات، عملیات چریکی افزایش می‌یافت. اعتصاب ۱۷۰ روز طول کشید. حییم وایزمن رئیس سازمان صهیونیستی (از سال ۱۹۲۰) که بعداً رئیس جمهوری اسرائیل شد می‌نویسد: «از یک طرف نیروهای ویرانگر، نیروهای توحش توسعه می‌یابند و از طرف دیگر، نیروهای متمدن و سازندگی قاطعانه مقاومت می‌کنند. این جنگ قدیمی توحش است علیه تمدن، ولی ما کوتاه نخواهیم آمد». همان مقوله تمدن علیه بربریت، ترجیح بند کهنه استعمار...

در پی فراخوان مشترک پادشاهان عربستان سعودی، ماوراء اردن و عراق

مینی بر «اعتماد به حسن توجهات دوست ما بریتانیای کبیر» جنبش متوقف گردید. لندن کمیسیون تحقیقی را به محل اعزام نمود. نتیجه کار کمیسیون که به «گزارش پیل» معروف است روز ۷ ژوئیه منتشر شد. این متن حاوی پیشنهاد تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل یکی یهودی و دیگری عرب است. اما بیت المقدس و منطقه آن در زیر قیمومت بریتانیا باقی میماند. این گزارش برای اولین بار توصیه میکند که برای همگونی جمعیت هر قسمت، نوعی تبادل جمعیت صورت گیرد. بدین صورت که ۲۲۵ هزار عرب از بخش یهودی به بخش عربی منتقل شوند، درحالیکه فقط ۱۲۵۰ یهودی مسیر عکس را طی میکنند! اگر اعراب این «پیشنهاد سخاوتمندانه» را نپذیرند، به آنها تحمیل خواهد شد...

فلسطینیان که حیثیت شان جریحه دار شده، جنبش خود را از سپتامبر ۱۹۳۷ از سر میگیرند. این بار، با یک جنبش توده ای مسلحانه روبرو هستیم که صد ها گروه، همزمان، علیه بریتانیا و کولون های یهودی دست به عملیات میزنند. مقاومت فلسطینیان، علیرغم نداشتن رهبری متمرکز و وجود تفرقه و تسلیحات ضعیف، تا سال ۱۹۳۹ ادامه می یابد و دولت پادشاهی را ناگزیر می کند که چندین هزار سرباز بسیج نماید. تنها پس از اکتبر ۱۹۳۸ و معاهده مونیخ است که برای مدتی تهدید جنگ از اروپا دور می شود و لندن می تواند نیروی کافی برای به زانو در آوردن شورشیان اعزام نماید. این شورش تا مدت ها، بر هر سه طرف کشمکش، فلسطینیان، یهودیان و بریتانیائی ها تأثیر می نهد.

حاصل جنگ برای اعراب فاجعه آمیز است: سه تا شش هزار کشته و هزاران زندانی و تبعیدی. در سال ۱۹۳۹ تعداد زندانیان به ۹۰۰۰ می رسد. بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۰ دو هزار خانه به دستور مقامات انگلیسی ویران می شود. دولت اسرائیل این رویه را از سال ۱۹۶۷ به بعد در سرزمین های اشغالی تکرار کرده است. در این دوره فلسطینی ها فاقد هرگونه رهبری بودند. کینه و نفرت که حاصل درگیریهای درونی ست سالهای طولانی دوام می یابد. در فقدان رهبری فلسطینی، کشور های عرب خواست های فلسطینیان را به عهده گرفته و غالباً به زیان آنان عمل می کنند و منافع خود را بر منافع آنان ترجیح می دهند.

برای استعمارگران یهودی، این شورش ها برعکس، موجب تقویت زیرساخت

اسرائیل، فلسطین : حقایق پیرامون يك کشمکش ۳۱

استعمار و تحکیم پایه های از پیش منسجم دولتی شد که در حال تکوین بود. در اثر این قیام، همکاری آژانس یهود و بریتانیا هرچه بیشتر تنگاتنگ شده هزاران پلیس یهودی استخدام می شوند. هاگانا مجهزتر شده و واحد های مسلح جدیدی تأسیس می گردد که تحرك بیشتری داشته و گاهی توسط افسران انگلیسی تعلیم می بینند. کارخانه های مخفی اسلحه سازی ایجاد می شود. مهاجرت، هرچند کند شده ولی ادامه می یابد و پنجاه هزار مهاجر جدید طی این سه سال «اغتشاش» به فلسطین می آیند. از طرف دیگر و برای نخستین بار، گروههای صهیونیستی از سلاح تروریسم کور استفاده می کنند. ایرگون سازمان نظامی وابسته به جنبش «رویزیونیست» در روز ۱۱ نوامبر ۱۹۳۷ با انفجار بمب هائی در اماکن عمومی وارد عمل می گردد. در روز ۶ ژوئیه ۱۹۳۸ انفجار بمبی در بازار اعراب حيفا، ۲۱ نفر را به قتل می رساند. در ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۸ بمب دیگری بیش از ۴۰ کشته بر جای می گذارد.

کتاب سفید

سر انجام بریتانیا در استراتژی خود تغییر جهت میدهد. جنگ اجتناب ناپذیر با آلمان طولانی و فراگیر است. در نتیجه باید پایه های امپراطوری را در خاورمیانه به هر قیمت تقویت کرد. به ویژه که تبلیغات زیانبار نازی ها علیه بریتانیا با تکیه بر این باور که «دشمن دشمن من، دوست من است» در منطقه راه باز میکند. مقامات لندن که اطمینان دارند یهودیان علیه هیتلر از آن ها پشتیبانی خواهند کرد تصمیم می گیرند پشتیبانی اعراب را نیز جلب کنند. بنا بر این، در ۱۷ مه ۱۹۳۹ با انتشار يك کتاب سفید، سیاست جدید خود را اعلام میکنند. در این کتاب می خوانیم: «اعلامیه بالفور بهیچوجه به این معنی نیست که فلسطین - بر خلاف خواست اهالی عرب - به يك دولت یهودی بدل شود». از سوی دیگر، تعهدات بریتانیا در طی جنگ اول نمیتواند «پایه عادلانه ای برای مطالبات فلسطین در جهت تبدیل آن به يك دولت عرب باشد» لذا تا ۵ سال آینده باید يك دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود که در آن هم اعراب و هم یهودیان مسؤلیت دولت را به شکلی که منافع اساسی شان تأمین گردد، با یکدیگر تقسیم کنند. «مسئله مهمتر اینست که مهاجرت به

مدت ۵ سال در حدی صورت گیرد که جمعیت یهودیان به يك سوم کل جمعیت (یعنی ۷۵ هزار نفر بیشتر از این که هست) برسد و پس از آن، هر مهاجرتی با توافق عرب های فلسطین انجام گیرد. بالاخره قدرت کامل تصمیم گیری در مورد اشغال زمین ها به کمیسر عالی بریتانیا واگذار میشود تا خرید زمین از جانب یهودیان محدود گردد. این يك پیروزی نسبی برای فلسطینیان است اما امین الحسینی، مفتی بیت المقدس، کتاب سفید را رد کرده و بار دیگر شم ضعیف سیاسی خود را نمایان می سازد. برعکس، انتشار این متن اعتراض شدید صهیونیست ها را بر می انگیزد. افراطی ترین آنها دست به مبارزه مسلحانه علیه «استعمار بریتانیا» می زنند. اما آژانس یهود چاره ای جز پیوستن به لندن در کارزاری که به راه افتاده ندارد. در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹، آژانس اعلام میکند که «این جنگ، جنک ما ست و ما خواهان پیروزی بریتانیا هستیم». مصیبت وحشتناکی برای انسانیت و یهودیان آغاز میگردد.